

ترجمہ قرآن و عوامل اختلاف آن

پروفیسر عزیز گل



از اشتباه و خطا مصون نخواهد بود، برای جبران کاستیها و کاهش خطاها تا سرحد امکان و رسیدن به ترجمه‌هایی برتر و صحیح‌تر نسبت به از ترجمه‌های پیشین، نظارت دقیق‌تر مسئولان و دست‌اندرکاران و اهتمام ویژه قرآن‌پژوهان و نهادینه کردن فرهنگ نقد و ارزیابی، بسیار ضروری می‌نماید.

در نظام جمهوری اسلامی که اصل بر ترویج فرهنگ قرآنی است، با وجود قرآن‌پژوهان سخت‌کوش و فرهیختگان ارادتمند به قرآن و برپا بودن مراکز تحقیقاتی علوم اسلامی و مؤسسه‌ها و دانشکده‌های علوم قرآنی و در عصر اطلاع‌رسانی پیشرفته که امکان دست‌یابی به تازه‌ترین یافته‌های جهانی و مقایسه و بررسی دهها ترجمه جدید و قدیم، سهل و سریع گشته است؛ یک پرسش بسیار جدی ذهنها را به خود مشغول می‌سازد که چرا باید دامنه اختلاف در ترجمه‌ها به حدی گسترش یابد که گاهی خواننده در فهم ابتدایی آیات قرآن دچار سرگردانی شود و یا از رهگذر ترجمه نارسای برخی از آیات، از اصل کلام خدا برداشت نادرست داشته باشد.

اگر اختلاف در ترجمه‌ها در حد بیان مفاهیم گوناگون از حروف تأکید باشد و اگر این اختلافات در ترجمه یا عدم ترجمه برخی از حروف چون فاء رابط جواب و یا اینکه در بیان مفهوم مصدر و فعل مضارع آن باشد، شاید بتوان تا حدودی از آن چشم پوشید، اما اختلاف از حد و مرز طبیعی خود بسی فراتر رفته است و با کمال تواضع و احترام نسبت به قرآن‌پژوهان بیدار دل و مترجمان ارجمند که با فروتنی، هرگونه نقد منصفانه و تجدید نظر در آثار گرانبقدر خویش را می‌پذیرند، باید گفت که متأسفانه در پاره‌ای از ترجمه‌ها مواضع اختلاف و اشتباه، به گونه‌ای است که به سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت. نمونه‌هایی در بحثهای بعدی خواهد آمد.

۱- مباحثی درباره ترجمه

۱-۱- مفهوم ترجمه

در اصل و ریشه واژه ترجمه، بین لغویان اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند جوهری آن را از رَجَم دانسته‌اند و گروه بسیاری از لغویان قدیم و معاصر مانند ابن‌منظور، فیروزآبادی، طریحی، فیومی و... آن را از تَرْجَم حاضی بر وزن فعلل با تاء اصلی - دانسته‌اند. برخی نیز خواسته‌اند اصل این واژه را غیرعربی بدانند.^۲ هرچند غیرعربی بودن این واژه یا پنداشتن آن از رَجَم

در این نوشتار با اهتمام به جایگاه مهم ترجمه قرآن کریم و نقش سازنده آن در فهم کلام خدا که هدایت انسانها به سوی ایمان را در پی دارد، مهم‌ترین عوامل اختلاف در ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی بازنشاسی شده است. از آنجا که در چند دهه اخیر با تعدد و افزایش ترجمه‌های قرآن، دامنه اختلاف در ترجمه‌ها نیز گسترش یافته است، ارائه راهکارهای مناسب در قالب پیشنهادهای و بیان ویژگیهای ترجمه برتر، برای سامان بخشیدن به امر ترجمه از اهداف این مجموعه به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها

مفهوم ترجمه، ضرورت ترجمه، عوامل اختلاف در ترجمه‌ها، ویژگیهای ترجمه برتر، بهسازی امر ترجمه‌ها

۱- مقدمه

نقش ترجمه قرآن کریم به عنوان آسان‌ترین شیوه برای دستیابی به فهم آیات قرآن و ضرورت این امر ارزشمند آنچنان بدیهی است که از استدلال بی‌نیاز است. پس هر قدر ترجمه قرآن درست‌تر و شیوه‌های بیانی آن رساتر و با ادبیات روز سازگارتر باشد، رویکرد قرآنی که سازندگی انسان و تحوّل جامعه بشری را در پی دارد، افزون‌تر خواهد بود. به همین منظور جا دارد که ترجمه قرآن بیش از پیش مطمح نظر اندیشمندان، بزرگان و قرآن‌پژوهان واقع شود و دست‌اندرکاران امر ترویج فرهنگ قرآنی به آن اهتمام جهانی داشته باشند.

ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی که پیشینه تاریخی نوع مدوّن آن به سالهای میانی قرن چهارم هجری برمی‌گردد، تا امروزه دستخوش تحولات فراوان شده است و دامنه این تحولات در هر عصر نسبت به عصر پیشین رو به فزونی نهاده است. از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون یعنی تنها در طول ۲۵ سال، بیش از ۴۰ ترجمه به ترجمه‌های فارسی قرآن افزوده شده است. در طول پنج دهه اخیر، مترجمان -برخلاف شیوه‌های کهن- به ترجمه‌های روان، گویا و شیوا دست یازیده‌اند که از این رهگذر رویکرد عمومی به قرآن نیز افزایش یافته و زمینه‌های فهم صحیح، بیش از پیش فراهم گشته است.

از آنجا که در ترجمه قرآن، کلام خدا در قالب الفاظ بشری عرضه می‌گردد، به هر سبک و زبانی که باشد، هرگز

عربی به معنای سخن گفتن از روی حدس و گمان، تکلف آور است، اما در هر حال مفهوم مشهور ترجمه که انتقال معنی و مقصود کلام از یک زبان به زبان دیگر است، با اتفاق نظر در منابع لغت مورد توجه واقع شده است.

«و یقال قد تَرَجِمَ کلامه فسرره بلسان اخر...»^۳ و گفته می شود -فلانی- سخن او را ترجمه کرد یعنی - آن را به زبانی دیگر بیان کرد... و در لسان العرب نیز در توضیح مفهوم تَرْجُمَان و تَرْجُمَان به عنوان اسم فاعل چنین آمده است: «هو الذی یترجمُ الکلام ای یقله من لغة الی لغة اخری» (ابن منظور، ماده ترجم، ۶۶/۱۲)... او - مترجم - کسی است که کلام را ترجمه می کند، یعنی آن را از زبانی به زبان دیگر انتقال می دهد....

در قاموس، ترجمان به عنوان اسم فاعل به معنی مترجم (المفسر للسان) آمده است و به اصالت تاء در فعل (تَرْجَمَهُ و تَرْجَمَ عَنْهُ) تصریح گردیده است.^۴

و در مجمع البحرین چنین آمده است: «ت ر ج م فی حدیث الائمة علیهم السلام "ترجمة وحیک" هی جمع ترجمان، و هو المترجم المفسر للسان، یقال ترجم فلان کلامه: یبینه و أوضحه، و ترجم کلام غیره: عبّر عنه بلغة غیر لغة المتکلم، و اسم الفاعل: ترجمان. و فیه لغات "فتح التاء وضم الجیم" و "الثانیة ضمهها معا" و "الثالثة فتحهما معا".^۵ در حدیث امامان (ع) که «ترجمة وحیک» آمده است، - ترجمه - جمع ترجمان یعنی - آن را تبیین کرد و توضیح داد، و کلام دیگری را ترجمه کرد، - یعنی - آن را به زبانی غیر زبان گوینده بیان نمود. و به سه گونه: تَرْجُمَان، تَرْجُمَان و تَرْجُمَان خوانده می شود که تَرْجُمَان، مناسب ترین آنهاست.

و در المصباح نیز همین مضمون آمده است: و تَرْجَمَ فلان کلامه اذا بینه و أوضحه و (تَرْجَمَ) کلام غیره اذا عبّر عنه بلغة غیر لغة المتکلم...»^۶

و در کتابهای لغت معاصر، افزون بر معنای یاد شده، به معنای شرح حال نیز آمده است. -البته در این معنا بعد از ترجم، حرف جار «ل» بر سر شخص وارد می شود: «ترجم الکلام بینه و وضحه، و کلام غیره، و عنه: نقله من لغة الی اخری و لفلان: ذکر ترجمته».^۷

با وجود اختلافاتی که در مفهوم لغوی و به تبع آن مفهوم اصطلاحی ترجمه به چشم می خورد، از بررسی مفهوم این واژه در منابع لغت می توان نتایج زیر را دریافت کرد:

الف) تَرْجَمَةُ بر وزن فَعْلَلَةٌ مصدر فعل رباعی - تَرْجَمَ،

یترجم - و به

معنای تبیین نمودن و

روشن و آشکار ساختن است، از این رو نوشته هایی که شرح حال رجال را بیان می کند، کتب تراجم می نامند و شرح حال هر یک از رجال را ترجمه او می گویند.

ب) از آنجا که ترجمه، نقل کلام از زبانی به زبان دیگر است، در آن، تعدد زبان شرط است و تبیین و ایضاح کلام به یک زبان، چه با افزوده و شرح همراه باشد و چه افزوده ای به همراه نداشته باشد، نمی تواند ترجمه به معنای مشهور و منظور - نامیده شود و اختلاف میان دانشمندان مصر و دیگر کشورهای اسلامی درباره ترجمه قرآن نیز بیانگر همین مسئله است، چون که آنها برای بیان توضیح آیات و برگرداندن آن از زبان عربی قرآن به زبان عربی مصطلح اختلافی نداشته اند، بلکه اختلاف بر سر انتقال کلمات قرآن از زبان عربی به زبان غیر عربی بپراکنده رساندن پیام قرآن به غیر عرب ها - بوده است.

ج) با توجه به مفهوم واقعی ترجمه، یک ترجمه وقتی می تواند از درستی و صحت برخوردار باشد که به اصل وفادار باشد و مانند یک آئینه زلال و شفاف، مفاهیم متن اصلی را تا آنجا که ممکن باشد، با ظرافت ها و ریزه کاریها بدون خلل و کاستی در خود بنمایاند.

ه) با وجود تعدد زبانها در ترجمه و ویژگیها و ظرافتهای پنهان و پیدادر هر زبان، ترجمه فنی است که اصولی دارد و مترجم واقعی، هنرمندی است که با داشتن شرایط لازم، باید به اصول این فن خطیر پایبند باشد. به یقین اگر متن اصلی برای ترجمه، قرآن کریم باشد، با توجه به معجزه بودن، عربی بودن و جهانی بودن این کتاب آسمانی و با وجود اسرار بلاغی و شیوه های خاص بیانی و نیز بسیاری از ویژگیهای منحصر به فرد در این کلام بی بدیل الهی، کار ترجمه بسیار دقیق تر و پیچیده تر خواهد بود.

۱-۲- ضرورت و اهمیت ترجمه قرآن^۸

ترجمه درست و قانونمند قرآن کریم که با آراء و گرایشهای فکری باطل در نیامیخته باشد ضرورتی انکارناپذیر است، و اهمیت این امر چنان روشن است که نیازی به آوردن استدلال ندارد؛ اما اگر میبختی با این عنوان در نوشتارها، تألیفات و آثار قرآن پژوهان، جایگاهی را به خود اختصاص داده است، شاید برای روشن ساختن افکار عمومی نسبت به اقدام گروهی باشد که ترجمه قرآن به

زبانهای

دیگر را جایز ندانسته و با

دلایلی بر این نظریه نادرست پای

فشرده‌اند و این فکر در میانه‌های قرن

چهاردهم هجری در مصر و برخی دیگر از

کشورهای اسلامی رخ نمایانده است و گروهی

معارض در مقابل فتوای جواز ترجمه قرآن که از سوی

برجسته‌ترین دانشمندان دانشگاه الازهر صادر گردیده

بود، مقاومت کرده و با اصرار بی‌اساس رأی نادرست خود

را به کرسی نشانده و از یک حرکت خدایسنده که

می‌توانست در گسترش تعالیم درست اسلامی تأثیر خوبی

به جای بگذارد، جلوگیری به عمل آورند.

به نظر می‌رسد که یک مطابقت تاریخی میان اقدام

مخالفان ترجمه قرآن در چند دهه اخیر و اقدام مخالفان

تدوین و نشر حدیث در عصر بعد از رحلت جانسوز پیامبر

اکرم (ص) به خوبی خودنمایی می‌کند و آن، تلاش برای

جلوگیری از گسترش مفاهیم اصیل و واقعی اسلامی بوده

است. این گروه با تمسک جستن به برخی از دلایل واهی،

خواسته یا ناخواسته در جهت اهداف استعمار و استکبار

جهانی گام نهاده‌اند و آنها را در محاصره اسلام و

جلوگیری از گسترش تعالیم روح‌افزای آن یاری نموده‌اند.

قرآن‌پژوه معاصر استاد محمد هادی معرفت با بیان

سخنانی از دکتر علی شواخ از دانشمندان موافق ترجمه

قرآن، مبنی بر هم‌زمانی قول به منع ترجمه قرآن با فتوای

مسیحیان عرب و استعمار در بلاد اسلامی و تلاش آنها در

مسیحی کردن مسلمانان و ممنوع ساختن تدریس زبان

عربی در مستعمره‌های عربی، از اقدام منع ترجمه قرآن به

عنوان خیانت و اندیشه استعمار یاد می‌کند.^۹

اما گروه دیگر که بعد از وفات پیامبر (ص) با استناد به

برخی از احادیث نبوی و سر دادن شعارهایی چون:

«حسبنا کتاب الله» با اقدام عملی در نادیده انگاشتن یا از بین

بردن احادیث و تلاش در منع کتابت و نشر آن، هدفی جز

جلوگیری از نشر حقایق که با موضوع جانشینی بعد از

پیامبر (ص) و طبقه حاکم در ارتباط بوده است، نداشتند.^{۱۰}

محمود ابوریّه از دانشمندان معاصر مصری نیز اقدام و

تلاش این گروه را در منع تدوین و نشر حدیث محکوم

کرده و با ذکر دلایل روشنگرانه، مستندات آنها را بی‌اساس

خوانده و آنها را گناهکار می‌داند.^{۱۱}

در بحث ضرورت ترجمه قرآن و ردّ بر نظریه مخالفان،

سخنان فراوانی گفته شده است، اما به لحاظ اهمیت

موضوع، در اینجا تنها با ذکر برخی از دلایل قرآنی در

ضرورت ترجمه قرآن، بسنده می‌کنیم:

الف) جهانی بودن قرآن

در بسیاری از آیات قرآن به روشنی، جهانی بودن این

کتاب آسمانی و رسالت پیامبر (ص) مورد تأکید واقع شده

است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ

نَذِيرًا» (فرقان: ۹۷)؛ بزرگ و والا است آن (خدایی) که فرقان

(قرآن) بر بنده‌اش فرو فرستاد تا برای جهانیان بیم‌دهنده

باشد.

با توجه به این آیه شریفه، پیام هشدارآمیز قرآن و آیات

الهی در هر عصر و زمانی باید به گوش جهانیان برسد و

جهانیان برای دریافت این پیام که به زبان عربی مبین است،

یا باید با زبان عربی آشنا باشند و یا پیام قرآن را در قالب

زبان و گویش خودشان دریافت کنند. آشنایی با زبان عربی

برای همه جهانیان که زبانهای مختلف دارند ناممکن

است. پس ناگزیر، باید قرآن ترجمه شود: «... وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا

الْقُرْآنَ لِأَتَذِّرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغ...» (انعام: ۱۹)؛ ... و این قرآن به من

وحی شده است تا با آن شما و هر کس را (که پیام قرآن به

او) می‌رسد بیم‌دهم.

ابلاغ پیام قرآن به تمام کسانی که در عصر نزول بودند و

به دیگر نسلها تا عرصه قیامت، که از اهداف وحی است،

برای آنان که زبان عربی نمی‌دانند، تنها از طریق انتقال

مفاهیم قرآن به زبان خودشان میسر است.

ب) تبلیغ قرآن

یکی از وظایف مهم و الهی پیامبر (ص) پس از دریافت

وحی، تبلیغ و تبیین آن برای جهانیان بوده، و با توجه به

جهانی بودن قرآن، این تبیین تنها به عصر پیامبر اختصاص

نداشته است، بلکه این وظیفه خطیر بعد از پیامبر (ص)

همچنان بر عهده جانشینان واقعی آن حضرت و پیروان

راستین و شایسته آنان بوده و خواهد بود: «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴)؛ ... و

به سوی تو (این) ذکر (قرآن) را فرستادیم تا برای مردم آنچه

را که به سوی آنان فرستاده شده روشن کنی و باشد که

بیندیشند.

اگر تفکر و اندیشیدن در مردم که لازمه رسیدن به

سعادت و خوشبختی است، با تبیین آیات قرآن و معارف

الهی پیوند استوار دارد، تحقق این هدف والای الهی برای

بسیاری از انسانهایی که با زبان قرآن آشنایی ندارند، از

طریق ترجمه امکان‌پذیر است.

با توجه به آیات یاد شده و بسیاری از آیات دیگر قرآن که مفهوم مشابه دارند، برای گسترش مفاهیم اصیل قرآن و آشنایی جهانیان با تعالیم الهی و فراهم کردن زمینه تفکر و تدبّر در آیات قرآنی و تقویت عقیده و ایجاد شوق خداپرستی در مؤمنان و دفع شبهات معاندان و تحقق بسیاری از دیگر هدفهای مقدس در راستای رسیدن به کمال انسانی، ترجمه قرآن به دیگر زبانها امری ضروری، بلکه یک وظیفه خطیر الهی است. البته ترجمه منظور باید با رعایت اصول کامل ترجمه و امانتداری و صداقت و به دور از اعمال سلیقه‌ها و گرایشهای فردی و در کنار متن اصلی قرآن باشد. نباید با بسنده دانستن ترجمه قرآن، قرائت آن که از بهترین ذکرها و برترین عبادتهاست در حاشیه قرار بگیرد. بلکه قرائت نیز به همراه فهم و تدبّر و با آداب خاص خودش، باید مورد توجه واقع شود تا در ژرفای جان بنده عاشق، چشمه سار عشق بندگی جوشیدن گیرد و در این عالم خاککی از انوار قدسیه الهی بهره پذیرد و دل خزان زده‌اش با دریافت نسیمهای بهاری جاودانه، هرگز نمیرد.

۳-۱- عوامل اختلاف در ترجمه‌ها

۱-۳-۱- اهداف و ضرورت بحث

وجود ترجمه‌های متعدد قرآن و اختلاف چشمگیر در آنها، در جامعه‌ای که گرایش به قرآن و تمایل به آشنایی با مفاهیم و معارف آن رو به افزایش است، بستر مناسبی را برای بحث و گفتگو پیرامون ترجمه‌ها و نقد و ارزیابی آنها، بیش از پیش فراهم نموده است و قرآن‌پژوهان و دستداران مکتب انسان‌ساز الهی در این زمینه زحمات فراوانی متحمل شده‌اند، و از دیرباز تا امروز، به ویژه در چند دهه اخیر تألیفات، مقالات و مباحث ارزنده‌ای ارائه نموده‌اند. اما جای مجموعه‌ای مدوّن که ترجمه آیات قرآنی مورد اختلاف را با نظر به دیدگاههای گوناگون چون کلام، فقه، تفسیر، لغت و... مورد بررسی قرار داده باشد، بسیار خالی است. تدوین چنین مجموعه‌ای در جامعه امروزی ما لازم و ضروری است تا اهداف زیر در راستای خدمت صادقانه به قرآن تحقق یابد.

۱- بازشناسی و معرفی موارد اختلاف برانگیز در ترجمه‌های قرآن.

۲- تبیین و ارائه راهکارهای مناسب برای سامان بخشیدن به ترجمه‌های موجود و کاهش دادن اختلافات و

شتاب

بخشیدن به اقدامات و حرکت‌هایی که در این مسیر انجام می‌گیرد.

۳- ایجاد انگیزه در تدوین ترجمه‌ای جامع و استاندارد که بازنگری و تغییر آن در هر چند سال با توجه به پیشرفتهای علمی، زایش و جایگزینی واژگان و پی‌بردن به مکنونات نهفته در آیات قرآن، بدیهی خواهد بود.

۲-۱- نمونه‌هایی از عوامل اختلاف

سئوال مهمی که همچنان در عرصه قرآن‌پژوهی، می‌تواند پژوهشگران، دستداران قرآن و دست‌اندرکاران امر خطیر ترجمه قرآن را به تأمل وادارد این است که آیا اختلاف در ترجمه‌های قرآن که تعدّد ترجمه‌ها را در پی دارد - آنگونه که امروزه در جامعه مشاهده می‌گردد - امری ضروری و گریزناپذیر است؟! و آیا وقت آن نرسیده است که عوامل این اختلافات ریشه‌یابی گردد و به موضوع ترجمه قرآن در جامعه سامان بخشیده شود؟

در پاسخ به این سؤال، ابتدا بازشناسی عوامل و زمینه‌های اختلاف در ترجمه‌های قرآن، ضروری می‌نماید و این عوامل بسیارند که پاره‌ای از آنها طبیعی بوده؛ منشاء خیراتی چون پیشرفت در علوم ترجمه، تنوع ترجمه‌ها و رویکرد فزاینده قرآنی در جامعه نیز دیده‌اند، که برخی از این عوامل عبارتند از:

الف) اختلافاتی که به عرصه ادبی برمی‌گردد، مانند: ذوق، سیاق و سبک نگارش.

ب) یک مترجم ممکن است در بیان مفاهیم کلام خدا و با رعایت اصول ترجمه، سبک نثر یا نظم را که انواع یکسان ندارند به کار بگیرد، و یا با بهره‌مندی از ذوق سرشار و دیگر توانمندی‌ها در عرصه ادبی، به ترجمه‌ای دست زند که با ترجمه‌های دیگر یکسان نباشد.

ب) برخی از اختلافات ناشی از شبهه‌زدایی و کاهش اشتباهات نسبت به ترجمه‌های پیشین است که ترجمه‌ای با ویرایش و نگارش جدید و حذف و افزودن‌هایی متفاوت از ترجمه‌های دیگر، تهیه و عرضه می‌گردد.

ج) برخی از عوامل اختلاف در ترجمه‌های قرآن به تحولات زبان و پیایی واژگان برمی‌گردد که در هر عصری با توجه به پیشرفت‌های علمی، فرهنگی و ادبی جامعه، ترجمه نیز دستخوش تحولاتی می‌گردد. چنانکه ترجمه

امروز قرآن

با ترجمه پنجاه سال پیش و

ترجمه پنجاه سال پیش با ترجمه

عصرهای پیش از خود، متفاوت است.

اما افزون بر عوامل یاد شده، عوامل بسیار مهم و فراوان دیگری وجود دارند که تأثیر بسزایی در گسترش دامنه اختلافات در ترجمه‌های فارسی داشته‌اند که چشم‌پوشی از آن، زینده جامعه قرآن‌پژوه ما نخواهد بود و برخی از این عوامل عبارتند از:

۱- فقه: در واقع آیات الأحکام که در بر دارنده موضوعات و مسائل گوناگون فقهی هستند، بخش عمده‌ای از اختلافات در ترجمه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. البته چنین اختلافاتی در میان ترجمه‌های شیعه و اهل سنت طبیعی است، چنانکه در ترجمه دهلوی در آیه ۱۰۱ سوره نساء: «و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة...»، قصر در نماز، کاستن از کیفیت آن معنی شده است، برخلاف نظر شیعه که منظور کاستن در رکعات آن است که چهار رکعت باید دو رکعت خوانده شود. اما این‌گونه آیات در ترجمه‌های شیعه نباید به‌گونه‌ای ترجمه شوند که از بستر قرآن، زمینه‌ای برای گرایش به دیدگاه‌های فقهی ضعیف و یا نادرست فراهم گردد. چنانکه در برخی از ترجمه‌ها برای دستیابی به مفهوم درست‌تر آیه، توضیح مناسبی با تمایز از اصل ترجمه، آمده است: «و چون در روی زمین سفر کردید (هر چند به مقدار یک فرسخ) بر شما گناهی نیست در اینکه از نماز (های) چهار رکعتی خود دو رکعت) کم کنید...» (ترجمه مشکینی)

۲- لغت: انتخاب معادل مناسب و گزینش معنای درست‌تر برای واژگان و کلمات در آیات قرآن، می‌تواند به نحو چشم‌گیری اختلاف در ترجمه‌ها را کاهش دهد، به ویژه آنجا که لفظ مشترک از معانی گوناگون برخوردار باشد و یا برخلاف معنای ظاهری، معنا یا معانی دیگری را با خود حمل کند. این انتخاب و گزینش بسیار دقیق‌تر خواهد بود. در این زمینه نمونه‌هایی از یک ترجمه معاصر بسی جای شگفتی و تأمل دارد:

«... بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ رَوْقِ الْجَنَّةِ...» (اعراف/۲۲)... و چون از بوته گندم چشیدند تنبانشان بر تنشان درید و شرمگاهشان از داخل تنبان برون افتاد و شیطان با ریشخند شادی آن دو را ترک کرد. آدم و

همسرش با اضطراب و وحشت که چرا چنین شد و چه وضع رسوایی برایشان رخ داد به رفوگری پرداختند و برگهای درختان را بر تنبان خود وصله می‌زدند... (ترجمه بهبودی)

در این ترجمه، علاوه بر افزوده‌های غیرضروری و خارج از متن، چند واژه نسبتاً عامیانه چون «تنبان» و «رفوگری» آمده است که فخامت و زیبایی کلام خدا را خدشه‌دار می‌کند.

«... فَمَنْ لَّهُ كَمَلٍ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ اَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ...» (اعراف/۱۷۶)... حکایت او حکایت آن سگ بارکش است که اگر بر سورت‌های بار نهی لَه‌ه می‌زند و اگر او را وانهی لَه‌ه می‌زند... (همان)

به کدام دلیل «الکلب» در اینجا تنها به معنای سگ بارکش است؟!، تَحْمِلُ از حَمَله است نه حَمَل، و در هر جای قرآن که حمل با حرف اضافه «علی» به مفهوم حمل کردن و بار نهادن آمده است، مفعول صریح نیز با خود دارد: «... رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا...» (بقره/۲۸۶). مفهوم سورت‌ها و سگهایی که آن را می‌کشند، ممکن است در زندگی ساکنان قطب شمال مفهوم روشنی داشته باشد، اما در فرهنگ عربی چنین چیزی سابقه نداشته است و بی‌گمان زائیده تخیلات مترجم محترم است. و ترجمه‌ای مناسب از آیه را می‌توان چنین یافت: «... پس داستان او داستان سگ تشنه یا خسته است که اگر بر او حمله بری زبان درآورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان در آورد...» (ترجمه مشکینی)

«... وَمَنْ لَمْ يَسْتَعِمْ مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَتَّكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِنْ قَبْلِاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (نساء/۲۵)... و هر کس از مردان شما استطاعت مالی نداشته باشد که با خانمهای خانه‌دار مؤمن ازدواج کند، می‌تواند با کنیزان زرخرید مؤمن ازدواج کند... (ترجمه بهبودی)

«خانمهای خانه‌دار» نمی‌تواند معادل مناسبی برای «المحصنات» در این آیه باشد. زیرا خانم خانه‌دار در اصطلاح به کسی می‌گویند که شغلی غیر از پرداختن به کارهای داخل منزل نداشته باشد. یعنی خانمی که کارمند است یا سرکار می‌رود، دیگر به او خانه‌دار گفته نمی‌شود. اگرچه در اوقات بیکاری به امور منزل نیز می‌پردازد. از سوی دیگر «المحصنات» به معنایی چون زنان شوهردار، زنان عقیف و پاکدامن و زنان آزاد و غیر کنیز نیز به کار می‌رود و در اینجا «المحصنات» به معنای زنان شوهردار نخواهد بود - چه خانه‌دار باشد و چه غیر خانه‌دار - زیرا

ازدواج با آنها امکان دارد و «فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» قرینه مناسبی است که نشان می‌دهد «المحصنات» زنان آزاد و پاکدامنی‌اند که در ملک دیگران نیستند.^{۱۲}

چنان که در برخی از ترجمه‌ها این موضوع به خوبی مورد توجه قرار گرفته است: ...و آن کس از شما که توان مالی ندارد تا با زنهای آزاد مؤمن ازدواج نماید پس، از بردگان ملکی از دختران جوان با ایمانتان به زنی بگیرد.... (ترجمه مشکینی)

۳- ترکیبات: بازشناسی ترکیبات از نوع وصفی، اضافی و وصفی اضافی که ساختار یکسان با زبان فارسی ندارند، می‌تواند نقش سازنده‌ای در هماهنگی ترجمه‌ها داشته باشد. چنانکه ترکیب «یوم الحج الاکبر» در آیه ۳ از سوره توبه نمی‌تواند «روز بزرگ حج» معنی شود زیرا الاکبر صفت الحج است و یا «جانب الطور الایمن» در آیه ۸۰ سوره طه نمی‌تواند جانب طور ایمن معنی شود، چون الایمن صفت جانب است پس باید گفته شود: «جانب راست (کوه) طور». و این چنین است ترکیب «مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ» در آیه ۵۲ از سوره مریم.

و نیز نمی‌توان «دین القیمه» را ترکیب اضافی به شمار آورد، زیرا القیمه صفت برای موصوف محذوف است که بهتر است در ترجمه ظاهر گردد.

۴- جمله و ساختارها: ترجمه جمله‌ها که بعد از معادل‌یابی مناسب واژگان و بازشناسی ترکیبات اقدام می‌گردد، با توجه به نوع جمله‌ها و پیوند اعضای آن با یکدیگر و وقف یا ایصال، از پیچیدگی بیشتری برخوردار است.

۵- محتوا و بافتارها: وجود اسرار و رمزهای نهفته در عمق آیات الهی و بافتارهای خاص قرآنی و فضای حاکم بر آیه و مضمون و قرآینی که مفهوم آیه را با آیات پیشین و پسین مرتبط می‌سازد، بیش از هر عامل دیگری نظر را به خود جلب می‌کند و گاهی موضعی از قرآن با وجود چنین ویژگیها، هرگونه که ترجمه شوند، ممکن است بار کلامی خاصی بر خواننده القاء کنند.

۶- اختلاف قرائت‌ها: اگرچه اختلاف قرائت‌ها می‌تواند زمینه گسترش اختلاف در ترجمه‌ها را فراهم نماید، اما خط عثمان طه و روایت حفص از عاصم که با استقبال فراگیری روبه‌رو شده است، این زمینه را به حداقل خود رسانده است و اگر یک مترجم، «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» را چنین ترجمه کرده باشد: «روان شد مایعی سیال با

عذابی که

سقوط خواهد کرد!»

(ترجمه بهبودی)، در واقع از اصول

ترجمه دور افتاده است، زیرا سأل - از سؤال

- را که قرائت مشهور است رها کرده، و آن را سال

- از سیل و سیلان - پنداشته و کلام خدا را بر این پندار

ترجمه کرده است.

۷- حذف: ایجاز حذف در آیات زیادی از قرآن در

قالب حرف، اسم، فعل یا جمله وجود دارد. اما چون

مترجمان در نوع حذف، چگونگی ذکر محذوف یا عدم

ذکر محذوف، دیدگاه یکسان ندارند، این موضوع تأثیر

فراوانی در اختلاف ترجمه‌ها از خود به جای گذاشته

است. برای تبیین موضوع به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

«يُوسُفُ اَعْرِضْ عَن هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ...» (یوسف/ ۲۹)

در این آیه با این که حرف ندا حذف شده است، اما ذکر

آن در ترجمه چندان ضروری به نظر نمی‌رسد. چون

حذف حرف ندا در زبان مقصد نیز متداول است. اما در

«استغفري لذنبك» به دو دلیل مخاطب مؤنث حذف شده

است، دلیل اول وجود ضمیر یاء در استغفري و دلیل دوم

وجود ضمیر کاف در ذنبك است. چون در زبان فارسی

هیچ وجه تمایزی بین افعال و ضمائر مذکر و مؤنث وجود

ندارد، در چنین مواردی باید مخاطب مؤنث ظاهر گردد تا

در اثر شبهه یا ناآگاهی، این استغفار از گناه به یوسف

علیه‌السلام نسبت داده نشود همچنین در اکثر ترجمه‌ها

مخاطب مؤنث با عبارت «و تو ای زن» ظاهر گردیده است.

«... وَ اَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا...» (اسراء/ ۵۹)

ترکیب ظاهری آیه چنان وانمود می‌کند، ماده شتری را

که خداوند به قوم ثمود داده بینا بوده است نه نابینا. حال

آنکه چنین مفهومی مراد نیست، بلکه «مبصره» وصفی است

برای موصوف محذوف یعنی «آیه»^{۱۳} که در این صورت

چنین معنی خواهد شد: «...و ما به ثمود ناقه را که نشانه‌ای

روشن بود دادیم...». (نک: فیض، ۳۸۱)

۸- مرجع ضمیر: در آیات فراوانی از قرآن کریم، وجود

اختلاف در مرجع ضمیر، موجبات اختلاف در ترجمه‌ها

را فراهم می‌کند:

الف) «فَتَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبِّي تَحْتَكِ

سَبْرِيَّةً» (مریم/ ۲۴)

مرجع ضمیر مستتر هو در نادى و ضمیر هاء در تحتها

مورد اختلاف است. فاعل نادى (مرجع ضمیر هو) ممکن

است

فرشته خدا و یا نوزاد
(عیسی علیه السلام در شکم مادر)

باشد. و ضمیر هاء در تحتها احتمال دارد به
حضرت مریم یا نخله (درخت خرما) برگردد.

ب) «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُذْرِكُ لَعْلَهُ
يَرْكِي أَوْ يَذْكُرُ فَتَنَّفَعَهُ الذِّكْرِي» (عبس/۱-۴)

در مرجع ضمیر مستتر هو (فاعل) در عبس و تَوَلَّى و
ضمیر هاء در جاء دیدگاهها متفاوت است. برخی مرجع
ضمیر را پیامبر (ص) می دانند که این موضوع به اختلافات
بحث های کلامی درباره عصمت انبیاء نیز می انجامد و
گروهی دیگر آن را به کسی که در کنار پیامبر نشسته بود
برمی گردانند.

ج) « وَ قَالَ لِلَّذِي أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ
الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف/۴۲)

در این آیه، مرجع ضمیر «هاء» در «فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ» مورد
اختلاف است. برخی آن را یوسف (ع) در نظر گرفته و
برخی دیگر آن را زندانی نجات یافته (ساقی شاه)
پنداشته اند و با هر کدام از این دو نوع برداشت، مفهوم «ذکر
ربه» متفاوت خواهد بود، یعنی در حالت اول، «ذکر ربه»
«یاد پروردگارش» و در حالت دوم «یاد کردن نزد ارباب و
مهرترش» معنی می شود.

چنان که در ترجمه های قمشهای و کاویان پور، مرجع
ضمیر یوسف است:

الهی قمشهای: «در آن حال شیطان یاد خدا را از نظرش
ببرد (و به خلق خدا متوسل شد) ...».

کاویان پور: «و شیطان ذکر پروردگارش را از یاد او
برد...».

و در ترجمه های دهلوی، سراج، خواجهی، مجتبی،
مصباح زاده، آیتی، مکارم شیرازی، فولادوند، شعرانی،
خرمشاهی و امامی، مرجع ضمیر زندانی نجات یافته
(ساقی پادشاه) در نظر گرفته شده و «رب» در «ذکر ربه» با
مفاهیمی چون: سید، مهتر، خواجه، سرور، مولا، صاحب
و آقا آمده است. آیه مزبور در برخی از این ترجمه ها چنین
آمده است:

دهلوی: «... پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی
که یاد کند پیش مولای خود...».

خواجهی: «... ولی شیطان یاد کردن نزد سرورش را از
یادش برد...».

مجتبی: «... ولی شیطان یادکرد آوری خواجه اش را
فراموشش ساخت...».

آیتی: «... اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش
از او یاد کند...».

فولادوند: «... و (ولی) شیطان یادآوری به آقایش را از یاد
او برد...».

خرمشاهی: «... آنگاه شیطان یاد سرورش را از خاطر او
برد...».

امامی: «... پس شیطان از یادش بیرد که نزد سرورش از
او یاد کند...».

و در برخی ترجمه ها، هر دو مرجع برای ضمیر، در ذهن
متبادر می گردد:

شعرانی: «پس از یاد برد او را دیو رجیم یاد کردن او را
زندان هفت سال».

معزنی: «... فراموشش ساخت شیطان یادآوری
خداوندش را...».

پورجوادی: «... ولی شیطان یادآوری را از خاطر او برد
و پس از آن چند سال در زندان باقی ماند...».

با وجود این همه اختلاف، کدام ترجمه را باید
پذیرفت؟

خداوند در سوره یوسف، یوسف را با مدح و ثنای
فراوان یاد کرده و او را از بندگان اخلاص یافته اش با تعبیر

«عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» به شمار آورده است:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِه وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ
عَنهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّه مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف/۲۴)

و در آیات دیگری از قرآن^{۱۳} از «عِبَادِ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» به
گونه ای یاد شده است که شیطان برای گمراهی آنان و نفوذ

در دل و اندیشه آنان راهی پیدانمی کند.

و نیز آیه ۴۵ سوره یوسف: «وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا وَ اذْكُرْ بَعْدَ
أَمَةٍ أَنَا أَنْتُمْ بِنْتَاوِيلَهُ فَأَرْسِلُون» می تواند دلیل روشنی در تعیین

مرجع ضمیر باشد. چون «الَّذِي نَجَّاهُمَا» در این آیه همان
شخصی است که یوسف (ع) به او گفت: «اذكُرْنِي عِنْدَ
رَبِّكَ» و جمله «وَ اذْكُرْ بَعْدَ أَمَةٍ» از این آیه نشان می دهد این

کسی که قرار بود فریاد مظلومیت و بی گناهی یوسف را به
پادشاه برساند، بنابه دلایلی یوسف را فراموش کرد و پس

از گذشت مدتی در شرایطی که همگان از تعبیر خواب
پادشاه ناتوان مانده بودند، یوسف را یاد کرد و به امید تعبیر

خواب پادشاه، گفت: مرا نزد یوسف ببرید. کسی که به
خاطر رسیدن به منصب های مادی و سرگرم شدن در امور

دنیوی از تعهدات اخلاقی و وظیفه انسانی خویش باز می‌ماند، سزاوارتر است که مرتع و جولانگاه شیطان واقع شود و تحت تأثیر وسوسه و اغواء شیطانی قرار گیرد. چگونه ممکن است با وجود این قرینه‌های روشن، ضمیر «هاء» در «فانسیه الشیطان ذکر ربه» را به یوسف برگردانیم که هرگز با مقام و منزلت او سازگاری ندارد، بلکه اهانتی روشن به ساحت مقدس آن حضرت تلقی می‌گردد؟! پس شایسته آن است که مرجع ضمیر همان زندانی نجات یافته باشد و نه حضرت یوسف.^{۱۵}

۹- معانی حروف: معانی حروف، موجبات اختلافات فراوانی را در ترجمه‌های قرآن فراهم نموده است. چنانکه تلقی مفهوم شرط از این خفیفه یا بیان نفی از آن، از اشتباهاتی است که در سرتاسر برخی ترجمه‌ها به چشم می‌خورد.

«ان» دارای چند معنا است که حداقل سه معنای آن یعنی؛ شرط، نفی و تأکید در قرآن به کار رفته است و برای تشخیص هر کدام از آنها معیارهای ظاهری یا معنوی در آیه وجود دارد. اما با این حال در ترجمه بسیاری از آیاتی که «ان» در آنها به کار رفته است، اختلافاتی به چشم می‌خورد. این اختلاف گاهی در یک ترجمه و از مقایسه یک آیه یا بخشی از آن که بطور یکسان در دو یا چند موضع تکرار شده است، به چشم می‌خورد و گاهی دیگر، اختلاف ترجمه‌ها در یک آیه است:

«... إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْلٍ ضَلَالِ مُبِينٍ» در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ و همچنین سوره جمعه آیه ۲، آمده است. در حالی که در برخی از ترجمه‌ها، در یک سوره با مفهومی از شرط و در آل عمران، ۱۶۱: «... و اگرچه بودند از پیش هر آینه در گمراهی روشن». (ترجمه مصباح زاده)

جمعه، ۲: «... و بدرستی که بودند از پیش هر آینه در گمراهی آشکار». (همان)

و نیز در آیه: «... و إِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (انعام/۱۵۶) مفهوم «ان»، در ترجمه‌ها، یکسان نیامده است. در برخی ترجمه‌ها با مفهوم تأکید بیان شده است:

شعرانی: «... و بدرستی که هستیم از خواندن نشان هر آینه بیخبران».

مجتبوی: «... و هر آینه ما از خواندن (کتاب) آنان ناآگاه بودیم».

در ترجمه‌های دهلوی و سراج نیز مفهوم تأکید با «و

البته»، «و به

تحقیق» بیان شده است.

در بین ترجمه‌های مورد بررسی،

تنها در ترجمه خواجوی، «ان» با مفهومی از

شرط آمده است:

خواجوی: «... و اگرچه ما از خواندن آن بی‌بهره

بوده‌ایم».

در دسته‌ای دیگر از ترجمه‌ها، با اینکه از «ان» مفهوم

شرط تلقی نشده است، اما مفهوم تأکید نیز در ظاهر جمله

نیامده است.

فیض الاسلام: «... و ما از خواندن ایشان آگاه نبودیم

(...)».

معزی: «... و بودیم از درس گرفتشان بی‌خبران».

آینی: «... و ما از آموختن آنها غافل بودیم».

در ترجمه‌های؛ قمشه‌ای، کاویان‌پور، جلال‌الدین

فارسی، پورجوادی، مکارم، فولادوند و خرمشاهی، «ان»

مخفّفه تلقی شده است اما هیچ واژه‌ای به عنوان تأکید

نیامده است.

با توجه به این که «ان» در معانی مختلف، در قرآن بسیار

مورد استفاده واقع شده است، آیات زیادی می‌توانند

موضوع این بحث باشند. ولی بیشترین اختلاف مربوط به

آیاتی است که «ان» در آنها با «واو» و بدون جواب آمده

است و چنین ترکیبی بیشتر در پایان آیات و جملات قرآن

به چشم می‌خورد و جالب اینجاست که در این گونه

ترکیبها، لام مفتوحه، نشانگر خوبی برای این خفیفه است و

می‌تواند به عنوان فصل الخطاب به هر گونه اختلافی در

معنای «ان» در چنین آیاتی پایان دهد که به غیر از مفهوم

تأکید، مفهوم دیگری از آن استنباط نگردد.

۱- دیدگاه‌های کلامی: در قرآن کریم بسیاری از آیات

به سبب دربر داشتن مباحث کلامی مانند رؤیت و آمدن

خدا، عصمت پیامبران، احباط و تکفیر عمل و جبر و

اختیار، عرصه وسیعی برای تاخت و تاز اصحاب مذاهب

گشته که هر کدام از آنها از رهگذر این گونه آیات در صدد

اثبات و استحکام عقاید خویش برآمده‌اند، به همین منظور

می‌کوشند تا مفاهیم و ترجمه چنین آیاتی را به گونه‌ای بیان

کنند که با گرایش فکری و عقیده مورد نظرشان همسو

باشد. این گونه اختلافات در مقایسه میان ترجمه‌های شیعه

و اهل سنت به دور از توقع نبوده و فراوان به چشم

می‌خورد، اما مفهوم چنین آیاتی در ترجمه مترجمان شیعه

با توجه به عقیده خاصی که نسبت به عصمت پیامبران دارند، باید از اتقان ودقت ویژه برخوردار باشد، اما گاهی خلاف این مشاهده می شود، چنان که در ترجمه بهبودی از آیه دوم سوره فتح چنین می خوانیم: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...»؛ تا خداوند رحمان گناهان پیشین تو را در خونریزی جنگ بدر و گناهان بعدی تو را در خونریزی احد و احزاب ببوشاند.

اگر خونریزی جنگ بدر برای پیامبر گناه باشد، پس چگونه خداوند کشتن دشمنان و افکندن تیر در جنگ بدر را به خود نسبت داده و در خطاب به پیامبر و پیروانش فرموده است: «قَلَمُ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...»؛ (انفال/۱۷)؛ پس (بدانید که) شما آنها را نکشتید و لکن خدا آنان را کشت، و آن گاه که تو (به سوی آنها تیر و سنگریزه) افکندی تو نیفکندی و لکن خدا افکند (تا دشمن را مغلوب نماید)... (ترجمه مشکینی)

۱۱- مجملات، کنایات، متشابهات، مجازات، استعارات، اسباب نزول آیات، اصطلاحات خاص قرآنی و... از مواردی هستند که برای رسیدن به یک ترجمه مطلوب باید مورد اهتمام مترجم واقع شوند. چنانکه برخی تلاش کرده اند «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ...»؛ (فلم، ۴۲) را به آمدن خداوند در عرصه قیامت و نمایاندن ساق خود معنی کنند، در حالی که «الكشف عن الساق» کنایه از سختی و شدت کار است.

نگاهی به ترجمه های آیه:

«يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ»؛ (فلم/۴۲)

الف) عبارت بر اساس واژگان و ساختار ظاهری ترجمه شده است:

میبدی: «آن روز که پرده از ساق برکشند و مردم را به سجود فراخوانند، آن روز ناگروندگان نتوانند سجده کنند.»

دهلوی: «روزی که جامه برداشته شود از ساق...» و در پانویس روایتی چنین آمده است:

«در صحیحین است و لفظ حدیث از بخاری است که ابوسعید خدری روایت می کند از رسول الله (ص) که شنید او را که می فرمودند که روز قیامت ظاهر نماید پروردگار ما ساق خود را پس سجده کنان افتند تمام اهل ایمان از مرد و

زن و سجده نتواند کسی که در دنیا بجهت ریا و سمعه سجده میکرد پس کوشش می کند که سجده کند ولی بآن قادر نمی شود که پشت او یک طبق مثل تخته راست میشود». (ترجمه دهلوی، ۸۳۸ و ۸۳۹).

مصباح زاده، اشرفی، یاسری، شعرانی: «روزی که کشف شود از ساق...».

معزی: «روزی که گشوده شود از ساق (پرده از روی کار برداشته شود)».

مکارم: «(به خاطر بیابورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه گردد...».

ب) از عبارت، مفهومی برخلاف ظاهر و به صورت کنایه - آشکار شدن و برملا گردیدن - بیان گردیده است:

سراج: «در روزی که برداشته شود پرده از کاری پرهول (و همه چیزها آشکار خواهد شد)».

کاویان پور: «روزی که پرده ها بکنار روند (و رازها آشکار و حقایق روشن گردند)».

ج) از عبارت، مفهومی برخلاف ظاهر و به صورت کنایه - سخت شدن و بزرگ آمدن کار - بیان شده است:

فارسی: «روزی که کار شدت گیرد...».

مجتبوی: «روزی که کار (بر کافران) سخت و دشوار شود...».

پورجوادی: «روزی که کار بالا گیرد...».

فولادوند: «روزی که کار، زار (و رهایی دشوار) شود...».

خرمشاهی: «روزی که هنگامه بالا گیرد...».

امامی: «روزی که کار سخت شود...».

مشکینی: «(به یاد آر) روزی که کار بر آنها به شدت سخت شود...».

د) در برخی از ترجمه ها، عبارت به گونه ای بیان شده است که تا حدودی می توان گفت بر اساس سلیقه بوده است:

آیتی: «روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آنها را به سجود خوانند ولی نتوانند.»

بهبودی: «روز قیامت که مؤمنان دامن را برچینند تا هفت موضع بدن خود را بر خاک عبودیت بگذارند و این کافران هم دعوت شوند که برای مغفرت خود سجده کنند شاید رحمت خدا را برانگیزند کافران با اعصاب استخوانی خود یارای سجده ندارند.»

حال کدام ترجمه را باید پذیرفت؟

در ترجمه‌های مجموعه الف که واژگان با مفاهیم ظاهری بیان شده است در پاره‌ای از آنها تنها به همان ترجمه بسنده شده است و شرح یا توضیحی به میان نیامده است. اگرچه این شیوه برای بسیاری از آیات پسندیده است اما برای چنین آیاتی که از شرایط و ویژگی خاصی برخوردارند، احتمال دارد زمینه برداشت‌های نادرست از آیه و نزدیک شدن به گرایش‌های نادرست را فراهم نماید. در پاره‌ای دیگر از ترجمه‌های مجموعه الف، افزون بر ترجمه ظاهری، به نوعی شرح یا توضیح نیز آمده است که می‌تواند زمینه‌ای برای نزدیک شدن به مفهوم درست تر آیه باشد. چنان که در ترجمه‌های معزی و مکارم چنین عمل شده است. اما روایت عجیبی که در پانویس ترجمه دهلوی در توضیح آیه آمده است به باورداشت نادرست فرقه‌های مشبهه و مجسمه استحکام می‌بخشد.

در ترجمه‌های قسمت ب هر چند عبارت برخلاف ظاهر و با مفاهیمی چون پرده کنار رفتن و آشکار شدن حقایق، آمده است، زمینه‌ای برای گرایش به مبانی فکری مشبهه و مجسمه وجود ندارد. اما با توجه به مفهوم «الکشف عن الساق» در ادبیات عرب که کنایه از شدت و سختی کار است و در منابع و تفاسیر لغوی نیز بر همین معنی بیشتر تأکید شده است،^{۱۶} ترجمه‌های مجموعه ج درست‌تر به نظر می‌رسند.

در ترجمه‌های مجموعه د معادل مناسبی از اصطلاح «الکشف عن الساق» نیامده است. چنانکه در ترجمه آیتی «پدیدار شدن واقعه عظیم» یعنی قیامت که در مفهوم کلی با نشانه‌های فراوانی از جمله ترس، برملا شدن، شدت و سختی همراه است، نمی‌تواند معادل درستی از ترکیب مورد بحث در آیه -یکشف عن ساق- باشد و در ترجمه بهبودی نیز مفهومی از شدت و سختی کار یا آشکار شدن حقایق و اسرار به میان نیامده است.

آراء تفسیری درباره آیه

زمخشری (م ۵۳۸ ق) که گرایش اعتزالی دارد، در رد نظریه آنانی که با استناد به برخی روایات، سعی بر حمل آراء خود بر رؤیت ظاهری و تشبیه خداوند، بر آیه مورد بحث دارند چنین می‌آورد:

«یوم یکشف عن ساق» یعنی روزی که کار شدت می‌گیرد و گسترش می‌یابد. آنجانه کشفی وجود دارد و نه ساقی. چنان که به فرد بخیل هرچند- دستش قطع باشد، گفته می‌شود: دستش بسته است -یده مغلوله- در حالی که

سه دست

دارد و نه بند و زنجیری در

کار است. بلکه این اصطلاح، مثلی

است که برای بخل و تنگدستی آورده

می‌شود و آنانی که تشبیه کرده‌اند -نمایاندن ساق

را به خدا نسبت داده‌اند - در علم بیان آگاهی اندک و

رأی ضعیف دارند و استناد به روایت^{۱۷} ابن مسعود آنها

را فریفته است.^{۱۸}

علامه طباطبائی، در بحث روایی مربوط به آیه، سه

روایت را از «الدر المنثور» - از بخاری به واسطه ابوسعید،

ابوهریره و عبدالله بن مسعود - نقل کرده است که مضمون

آنها به نوعی حکایت از تشبیه و تجسیم دارد، به این معنی

که خدا در روز قیامت ساق خود را نشان می‌دهد - سبحانه

و تعالی عما یصفون - او در پایان، این روایات را مردود

شمرده و می‌گوید این سه روایت با دلایل عقلی و نص

صریح قرآن کریم مخالفت دارد.^{۱۹}

و در آیه ۱۸۷ بقره: «... حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ

الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» در برخی از ترجمه‌ها خیط به همان

معنای ظاهری و لغوی ترجمه شده است: «تا آن لحظه‌ای

که نخ سفید در اثر روشنایی نور فجر از نخ سیاه ممتاز

شود». (ترجمه بهبودی).

در حالی که مراد، مفهوم کتابی خیط است، یعنی تا وقتی

که رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما روشن

گردد.

موضوعات یاد شده می‌تواند تنها نقطه‌ای از دایره بزرگ

موارد اختلاف در ترجمه‌های قرآن بشمار آید و تاکنون

مقالات، تألیفات، پایان‌نامه‌ها و ویژه‌نامه‌های فراوانی در

نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی ارائه گردیده

است که آثار پرخیر و برکتی را در جهت کاهش اختلافات

در ترجمه‌ها داشته است. اما گستردگی موضوع و

کاستی‌های چشمگیر در ترجمه، اهتمام والا و تلاش

بی‌وقفه قرآن‌پژوهان را بیش از پیش می‌طلبد.

۱۶- ویژگی‌های یک ترجمه برتر

همگان نیک می‌دانند که دست‌یابی به ترجمه‌ای که

به‌طور کامل خالی از هرگونه نقص و عیبی باشد، ممکن

نخواهد بود. اما رسیدن به ترجمه‌ای برتر که به نوعی

سامان بخشیدن به امر ترجمه قرآن نیز به شمار می‌رود، در

پرتو توکل به خداوند منان و تلاش بی‌وقفه قرآن‌پژوهان و

دست‌اندرکاران ترویج فرهنگ قرآن، امکان‌پذیر خواهد

بود. در این

راست‌ها؛ و برخی از

ویژگی‌های یک ترجمه برتر را می‌توان

به شرح زیر برشمرد:

۱- صحت، رعایت امانت و مطابقت با اصل

در ایجاز، اطناب، تأکید و...

۲- روشنی، گویایی، روانی، شیوایی، سادگی و

صلابت.

۳- به‌کارگیری معادل‌های مصطلح و متداول در

فارسی امروزی و پرهیز از واژگان غریب و نامأنوس.

چنانکه زائجایی برای خوض، زهدان‌ها برای ارحام،

بیایانندیم برای فَرَضْنَا و بیامارید برای أَحْصَى، واژگان

مناسبی به نظر نمی‌رسند.

۴- رعایت ریزه‌کاریهای ادبی، بلاغی در حد امکان.

۵- اهتمام داشتن به مجازات، استعارات، کنایات و

تشبیهات.

۶- رعایت صیغه‌ها و ساختار کلمات در حد امکان.

۷- دخالت ندادن عنصر تفسیر جز در مواضع لازم و به

مقدار ضرورت و با تمایز از اصل ترجمه.

۸- پرهیز از آوردن افزوده‌های غیرضروری یا

چشم‌پوشی از افزوده‌ای که برای تکمیل یا توضیح، لازم

است.

۹- پرهیز از آوردن واژگان کم‌مایه و به‌دور از شأن کلام

خدا، چنان‌که آوردن واژگانی مانند تنبان یا چپاندن

مناسب نیستند و می‌توان واژگان جامه و نهادن را

جایگزین آنها کرد.

۱۰- اهتمام و پایبندی به قرائت مشهور و پرهیز از

قرائت شاذ.

۱۱- ظاهر کردن مراجع ضمیر و اسماء اشاره در

صورت نیاز و برای فهم بهتر مطلب، با تمایز از اصل

ترجمه.

۱۲- لحاظ کردن تمام واژگان و نینداختن حتی یک

حرف، جز در مواردی خاص که قواعد عربی به‌طور عام

و شیوه بیانی و بلاغی قرآن به‌طور خاص، اقتضا می‌کند.

چنانکه ترجمه نکردن «لا» در «لَقَدْ يَعْلمُ أَهْلَ الْكِتابِ...»؛

(حدید/ ۲۹) و «ما» در «عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِبحنَ نادمينَ»؛ (مؤمن/ ۴۰)

لازم و اجتناب‌ناپذیر است.

۱۳- ترجمه یکسان برای عبارات مشابه که از یک معنی

برخوردارند. چنانکه ضرورت ندارد «انزل القرآن»، یک

بار «نازل کرد» و بار دیگر «فرو فرستاد» معنی شود.

۱۴- بهره گرفتن از احادیث صحیح و اهتمام به آراء

مشهور تفسیری در آیاتی که مسائل فقهی یا کلامی مورد

اختلاف را شامل می‌شوند.

۱۵- ترجمه آیات متشابه به گونه‌ای باشد که در آن

زمینه برداشت‌های نادرست فراهم نگردد. چنانکه در

ترجمه: «وَجاء رَبِّکَ و الْمَلِکُ صَفًا صَفًا»؛ (نجر/ ۲۲) افزودن واژه

مناسبی چون «امر» بعد از جاء لازم به نظر می‌رسد.

۳- پیشنهادی چند در بهبودی امر ترجمه

۱- تأسیس دانشکده ترجمه قرآن و به‌کارگیری نخبگان

و قرآن‌پژوهان و استادان هنرمند برای پرورش

استعدادهای درخشان در این فن خطیر.

۲- تشکیل انجمن قرآن‌پژوهان و مترجمان وحی برای

تبادل نظرات و تجربیات جهت بهبودی وضع ترجمه

قرآن.

۳- راه‌اندازی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی -سایت‌های

اینترنتی- ویژه ترجمه قرآن برای دستیابی سریع و آسان

به جدیدترین اطلاعات مربوط به ترجمه.

۴- تهیه و ساخت نرم‌افزارهای جامع ترجمه‌های

فارسی کهن و معاصر. البته نرم‌افزار جامع تفاسیر شیعه با

در برداشتن بیش از ۶۰ تفسیر فارسی و عربی و حدود ۲۰

ترجمه فارسی، اگرچه کار ارزشمندی است اما در آن،

جای ترجمه‌های کهن و بسیاری از ترجمه‌های معاصر و

جدید خالی است.

۵- برای دستیابی به مقالات مربوط به ترجمه‌های

قرآن به زبان فارسی که در روزنامه‌ها، مجلات و فصلنامه‌ها

به صورت پراکنده چاپ می‌شوند، جمع‌آوری و نشر آنها به

صورت کتاب یا ویژه‌نامه، ضروری به نظر می‌رسد. البته

یکی از شمارگان فصلنامه مترجم -شماره دهم، سال سوم

تابستان ۱۳۷۲- به‌طور ویژه به مباحث ترجمه قرآن پرداخته

است که بسیار سودمند واقع شده است.

۶- ارسال یک نسخه از پایان‌نامه‌ها، کتابها و مقالات

مربوط به ترجمه قرآن به مراکز تحقیقات و ترجمه‌های

قرآن.

۷- معرفی ترجمه‌های برتر که نسبت به سایر ترجمه‌ها

از امتیازات بیشتر و اشتباهات کمتری برخوردارند، از

سوی مسئولین ذی‌صلاح که به تأیید جامعه قرآن‌پژوهان

رسیده باشد.

۸- جلوگیری از چاپ مجدد ترجمه‌هایی که

دربردارنده اشتباهات فاحش و انحرافی هستند و اقدام عاجل در بازنگری و اصلاح آن.

۹- ارائه ترجمه‌ای جامع که حاصل افکار و اندیشه‌های گروهی از نخبگان، قرآن‌پژوهان و متخصصان در رشته‌های مربوط به فن ترجمه باشد.^{۲۰}

۱۰- گنجاندن درس‌هایی با عنوان نقد و بررسی ترجمه‌ها در دوره‌های کارشناسی‌ارشد و دکتری در رشته‌های مربوطه.

پانویس‌ها

- ۱- واژه ترجمه در «لسان‌العرب» (۲۲۹/۱۲) در ماده رجم نیز آمده است.
- ۲- از آرامی، یا از رجم کلدانی به معنای افکندن و یا از تریزان فارسی به معنای زبان آور، خوش سخن (نک: رامیار، ۶۴۶).
- ۳- جوهری، ماده رجم، ۱۹۲۸/۵، ابن منظور، ماده رجم، ۲۲۹/۱۲.
- ۴- نک: فیروزآبادی، ۸۳/۴.
- ۵- طریحی، ۲۸۷/۱.
- ۶- قیومی، ۷۴/۱.
- ۷- المعجم الوسیط، ۸۳ نک: آذرنوش، ۶۱-ماده ترجم-.
- ۸- قرآن کریم
- قرآن کریم، ترجمه آیتی، عبدالمحمد، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- قرآن کریم، ترجمه اشرفی تبریزی، محمود، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشاهی، مهدی، تهران، بنیاد نشر قرآن و انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- قرآن کریم، ترجمه امامی، ابوالقاسم، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- قرآن کریم، ترجمه بهبودی، محمدباقر، تهران، خانه آفتاب، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- قرآن کریم، ترجمه پورجوادی، کاظم، تهران، انتشارات بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- قرآن کریم، ترجمه خرمشاهی، بهاءالدین، تهران، انتشارات نیلوفر - جامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- قرآن کریم، ترجمه خواجوری، محمد، تهران، انتشارات مولی، ۱۴۱۰ ق/۱۳۶۹ ش.
- قرآن کریم، ترجمه دهلوی، شاه ولی‌الله، پیشاور، نورانی کتب‌خانه، بی‌تا.
- قرآن کریم، ترجمه دهلوی، شاه ولی‌الله، مدنیه منوره، چاپخانه قرآن کریم، مجمع ملک فهد، ۱۴۱۷ ق.
- قرآن کریم، ترجمه سراج، سیدرضا، تهران، شرکت سهامی طبع، بی‌تا.
- قرآن کریم، ترجمه شعرانی، ابوالحسن، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- قرآن کریم، ترجمه فارسی، جلال‌الدین، تهران، بی‌جا، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمدمهدی، قم، دارالقرآن‌الکریم،

چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

- قرآن کریم، ترجمه فیض‌الاسلام، بی‌جا، بی‌تا.

- قرآن کریم، ترجمه کاویان‌پور، احمد، تهران، انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

- قرآن کریم، ترجمه مجتبی، جلال‌الدین، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

- قرآن کریم، ترجمه مصباح‌زاده، عباس، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

- قرآن کریم، ترجمه معزی، محمدکاظم، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم و دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

- قرآن کریم، ترجمه (آیه‌الله) مشکینی، علی، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰ ش.

- قرآن کریم، ترجمه میبیدی، احمد، (م ۵۲۰ ق)، نگارش: حبیب‌الله آموزگار، ۲ ج، تهران، انتشارات اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش.

۹- برای آگاهی بیشتر نک: معرفت، بحثی درباره ترجمه قرآن و امکان آن، ترجمان وحی، شماره ۲، ص ۱۵.

۱۰- نک: معارف، صص ۹۵-۹۰.

۱۱- نک: محمود ابوری، صص ۵۶-۴۹.

۱۲- برای آگاهی بیشتر نک: حسین استاد ولی، «ترجمه‌ای تأسف‌انگیز از قرآن کریم»، فصلنامه مترجم، شماره دهم، صص ۹۳-۱۱۳.

۱۳- در یکی از آیات قرآن از ناقه به عنوان آیه یاد شده است: «و یا قوم هذه ناقة الله لکم آیه...» (هود/۶۴).

۱۴- «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَزِيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ» (حجر/ ۳۹ و ۴۰)؛ «قَالَ قَبُولَتْكَ لِأَغْوَيْتَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ» (ص/ ۸۲ و ۸۳).

۱۵- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق. ج ۱۱/ص ۳۳۱؛ محمد حسین فضل‌الله، من وحی القرآن، ۲۳۸/۸۲.

۱۶- «الکشف عن الساق و الإبداء عن الخدام بالخلخال» مثلی است که بیان شدت و سختی کار را دارد (زمخشری، ۴/۵۹۸). یوم یکشف عن ساق، یوم یشتد الأمر و یصعب الخطب، (بیضاوی، ۴/۳۱۰) و نک: طوسی، ۱۰/۸۷؛ طبرسی ۵/۲۳۸؛ تفسیر جلالین ۵۶۴؛ فیض ۵/۲۱۴ و...»

۱۷- روایت ابن مسعود درالکشاف با شماره ۱۲۲۰ ذیل آیه مورد بحث چنین آمده است:

«یوم یکشف الرحمن علی ساقه، فاما المؤمنون فیحرون سجداً، و أما المنافقون فتکون ظهروهم طبقاً طبقاً کأن فیها سفافید» - جمع سفود؛ الحديدة التي یسوي بها اللحم-

۱۸- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (م ۵۳۸ ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقبالی فی وجوه التأویل، ۴ ج، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ۵۹۸/۵.

۱۹- المیزان، ۵۰/۲۰.

۲۰- بنا به گزارشی که درآبان ۱۳۸۲ در نمایشگاه قرآن ارائه گردید، اولین ترجمه گروهی، از قرآن کریم با همکاری گروهی از اساتید حوزه و دانشگاه (رضایی، کرمانی، شیرافکن و...) در دست چاپ است.